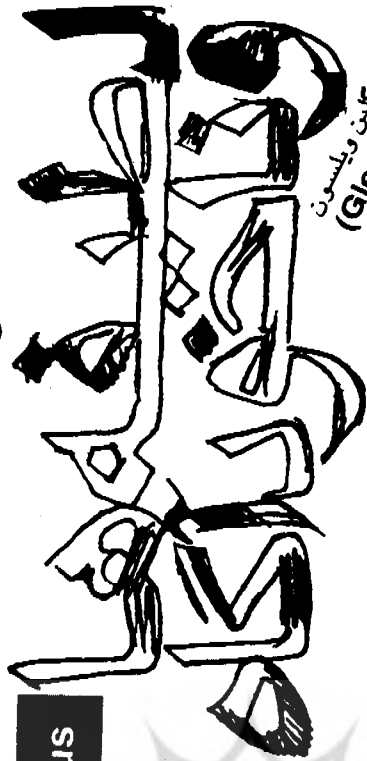


آنون (ANYONE) کسی بود که در هر فرصتی بر روی ادبیات حسی و فلسفی و اثرپذیری این دو مقوله از ماهیت طنز و عملکرد طنز تحقیقاتی را انجام می داد. شاید این بررسی ها بیانگر این مطلب باشند که لطیفه ها (Jokes) برای ایفای نقشی در زندگی فکری، سزاوار توجیحات فلسفی نیستند. تنها تعداد اندکی از متفکران که نام آن ها برده خواهد شد. به شکل عمیقی به بررسی لطیفه پرداخته اند. در این میان، می توان از رمان نویس مشهور، جین پل (Jean Paul) و فیلسوفانی چون تئودور ویشر. -Theodor Vis- (cher) کانو فیشر و (Kuno Fischer) تئودور لیبس (Theodor Lippe) نام برد. علاقه این نویسندگان به ماهیت لطیفه ها و قدمت این موضوع به دلیل جامع و جذاب بودن خودکمدی است.

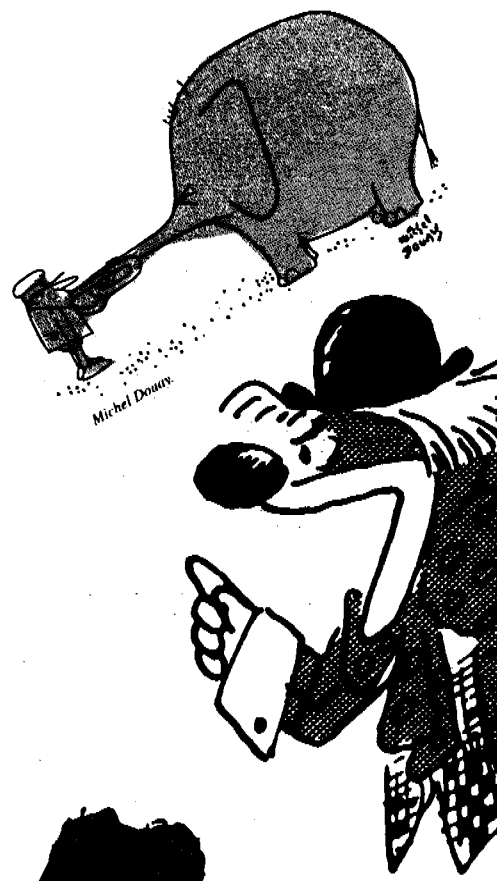
اولین اثر ناشی از لطیفه را در نوشته هایی می توان دید که در آن ها طرح لطیفه بدون در نظر گرفتن وجه خنده آور آن غیرممکن است. لیبس می گوید (۱۸۹۸): «لطیفه طنزی است تماما ذهنی که ما آن را می سازیم و به عملکرد ما بستگی دارد، عکس العملی از ما که همیشه با امور ذهنی و نه هیچگاه با امور واقعی در ارتباط است. حتی اگر ما خود واقعیات را به وجود آوریم، این حقیقت همچنان صدق می کند.» با طرح این جمله شاید روشن تر شویم که به طور کلی لطیفه یعنی احضار آگاهانه و موفق هرچه که خنده آور باشد، چه در آنچه که می بینیم چه در موقعیتی که در آن قرار داریم.

فیشر (۱۸۸۹) ارتباط لطیفه با کمدی را به کمک کاریکاتور شرح داده و با معیارهای خود این دو را از یکدیگر متمایز ساخته است. به نظر او کمدی مربوط به آشکار ساختن وجه ناخوشایند و زشت و القیتی است که آنچه که زشت است، در آن پنهان شده است. باید آن را با روشنایی آشکار کننده ای نشان داد که همراه با تکراری طنز گونه باشد. بنابراین این اگر به موضوع کم تر توجه شده و یا درهاله ای از ابهام باشد، باید آن را در روشنایی خیره کننده ای قرارداد تا به این ترتیب کاریکاتور ساخته شود. بدون یک نگاه عمیق بیرونی، کل دنیای روحی و حوزه عقلانی و افکار و عقاید ما به خودی خود روشن نمی شود و مستقیما قابل مشاهده نیست و به تصویر کشیده نمی شوند و بنابراین، ابعاد بسیاری از آن ها مخفی می مانند.

این ضعف ها با برخورد طنز آمیز و خنده دار برطرف می شود. لطیفه قضاوتی است که مبارزه ای طنز گونه را می آفریند، یعنی مقابله ای که به شکل



نوشته: گلن ویلسون  
(Glenn Wilson)  
ترجمه: میژگان رسولای



Michel Douay

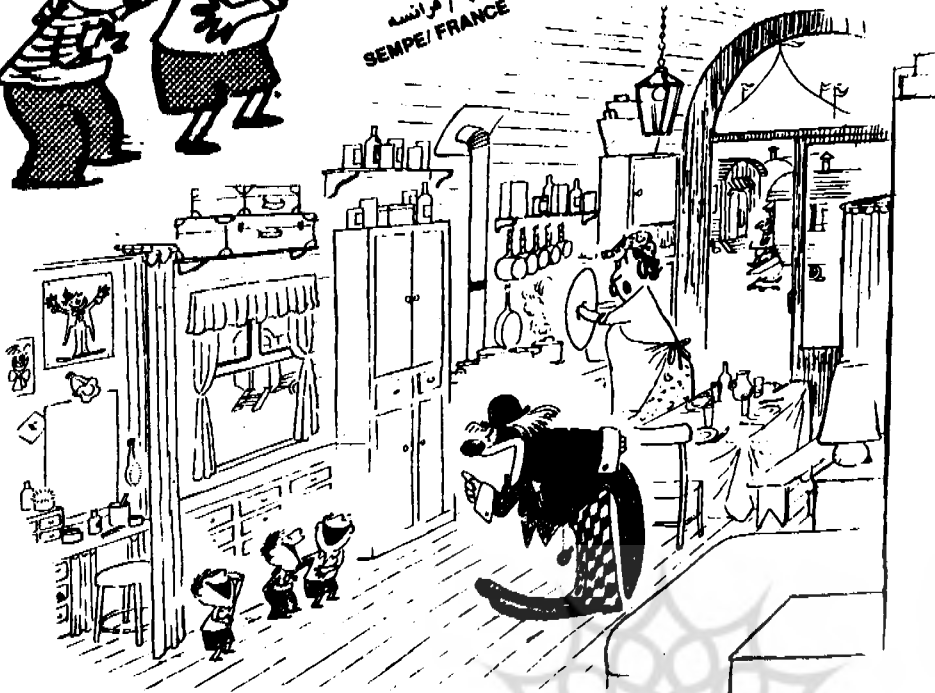
## Gags and the Subconscious



مالتیک سلاسی / گتان  
OPPENHEIM BL OEF GERMANY



سمپه / فرانسه  
SEMPE / FRANCE



صامت و خنده دار در کاریکاتور به نمایش گذارده می شود و شکل خاص خود را دارد.  
لیپس ویژگی لطیفه را در طبقه طنز این گونه مشخص می کند که لطیفه رفتار عملی ذهن است. فیشر ارتباط لطیفه با واقعیت (object) را بدین گونه شرح می دهد که لطیفه یعنی شکل نازیبا و پنهانی دنیای اندیشه. سنجش اعتبار این دو برداشت غیر ممکن است. در واقع، آن ها مفاهیمی هراسناک اند که وقتی بر روی کاغذ نوشته می شوند، باید پاره شوند. با این حال متون بعدی نشان دادند که همان نویسندگان قادر به توضیح ویژگی های معتبر، اصلی و کلی لطیفه بدون ارتباطش با کمدی اند.  
شاید بهترین تعریفی که بتواند مفهوم لطیفه را بیان کند، این است که لطیفه قضایای فرحبخش است.

یعنی اینکه تفکرشادیبخش در مورد مسائل، منجر به ایجاد احساس آزادی می شود. به علاوه، در یک واقعیت وقتی برای ما میسر است که نسبت به آن موضعی فراتر از منافع خود داشته باشیم. با این حال ما خود را با لذت تامل در مورد آن مسئله قانع می کنیم و در این حالت برخوردی شادیبخش خواهیم داشت. آزادی احساس قضاوت کننده اگر چه نه همه مسائل را، که بخش بزرگی از مشکلات ما را حل می کند: آزادی، لطیفه ها را به وجود می آورد.



آندره فرانکوآز  
ANDRE FRANCOIS

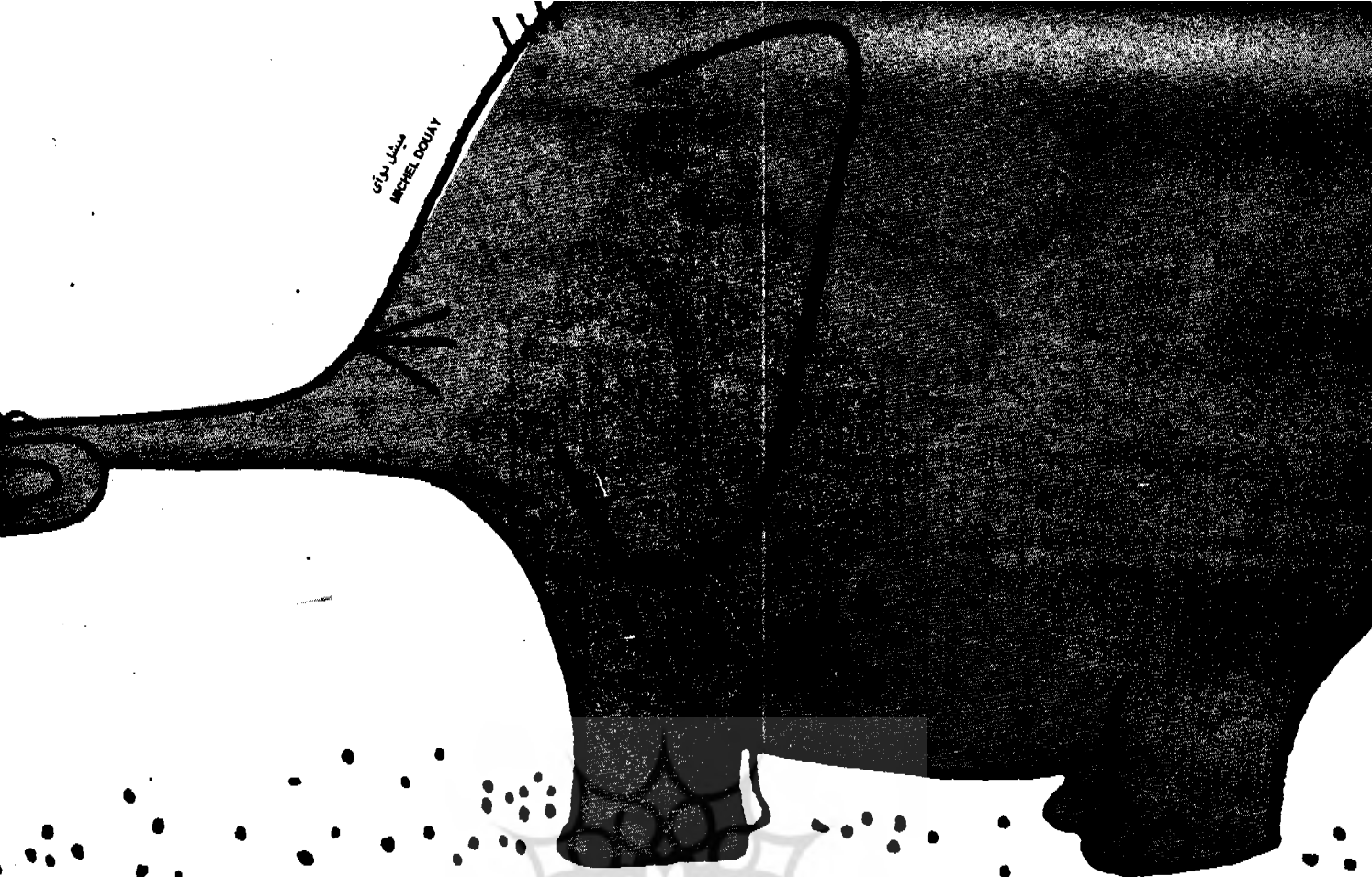
A.F.

و لطیفه ها آزادی را، «چین پل می نویسد: «لطیفه تنها با عقاید بازی می کند.»  
تعریفی مناسب از بذله گویی، همانا توانایی تشخیص تشابهات بین موارد غیرمتشابه است. به عبارت دیگر، بذله گویی یعنی یافتن متشابهات. چین پل این طرز تفکر را به شکل طنزگونه ای این چنین بیان می کند: «بذله گویی مثل کشیشی با لباس مبدل است که هر زوجی را به هم متصل می کند.» به عبارت روشن تر: «او بیش تر ترجیح می دهد زوج هایی را به هم متصل کند که نقاط مشترک کمتری داشته باشند.» البته ویسچر (Vischer) با این نظر مخالف است که لطیفه



اریک اوتیاد / سوئد  
ERIK OTYAD / SWEDEN

میکل دوای  
MICHEL DOUAY



معمولی زیاتشناسی بی معنا محسوب می شود، جواب گوی کل مسائل است. سوق دادن مسئله به سمت بی معنایی یک آگاهی ثانوی است که اثر خنده داری را به وجود می آورد. این که کدامیک از این دو دیدگاه مسئله را برای ما روشن تر می کنند، یعنی بحث پیرامون ابهام یا

از نظر منطقی بار معنایی ندارد، یعنی علی رغم قوانین حاکم بر تجربیات و یا عادات معمولان، در حوزه تفکر، «حقایقی» را کشف می کنیم که نمی توانیم آن ها را به وضوح نشان دهیم. ما با قدرت به ماهیت حقیقی موضوع موردنظر اعتباری عملی و منطقی اعطا کرده، برای تشخیص آگاهانه اصل مفهوم آن موضوع، به سرعت نتایج را انکار می کنیم.

تامل در این توضیح، سؤالی را ایجاد می کند که با وجود تضاد میان آنچه که معنا دارد با آنچه که بی معناست آیا احساس خنده دار همچنان باقی خواهد ماند و این احساس خود به تمایز میان مفهوم «لطیفه» از موضوعات خنده دار (Comic) کمک می کند.

عامل ابهام و روشنایی نیز ما را به شکل عمیقی به سمت مسئله ارتباط لطیفه با موضوعات خنده دار می کشاند. کانت می گوید: «موضوعات خنده دار به طور کلی دارای خصوصیات قابل توجهی است که تنها برای دقایقی قادر به فریب ما است.» تشریح هیمزن (Heymans, ۱۸۹۶) نشان می دهد که چگونه ابهام بوسیله روشنایی به موفقیت می رسد. او مقصودش را با طرح لطیفه ای ظریف نشان می دهد.

در اینجا ساختار لغتی که لطیفه را ساخته، ابتدا غلط، بی مفهوم و غیرقابل درک و معما مانند می ماند. یعنی این لغت ابتدا ما را سردرگم می کند. اما با حل این سردرگمی و با درک معنای آن لغت، احساس خنده داری در ما ایجاد می شود. لیبس (۹۵) (۱۸۹۸) توضیح می دهد که برداشتن اولین گام آگاهی که مثلاً لغت همراه کننده این معنا را دارد یا آن معنا، دومین گام را نیز به دنبال خود دارد. یعنی تشخیص این موضوع که این لغت بی معنایی حقیقی این که ما را سردرگم کرده، به ما بار معنایی حقیقی خود را نیز نشان داده است. دومین آگاهی تنها کشف این مسئله است که لغتی که در کاربرد

می تواند فایده هرگونه مسئله قابل مقایسه، سؤال برانگیز و همراه با خصوصیات متشابه باشد. به این ترتیب او با نظرات جین پل فاصله می گیرد. جین پل بذله گویی را قدرت ایجاد اتصال میان عقاید مختلف توسط یک غافلگیری سریع می داند. این عقاید در واقع از نظر محتوا و رابطه درونی با یکدیگر متحدند. فیشر دوباره بر این حقیقت تأکید می کند که در بسیاری از این داورهای بذله گونه، تفاوت ها بیش تر از نقاط مشترک به چشم می خوردند. لیبس نیز متذکر این نکته می شود که توضیحات مربوط به بذله گویی به توانایی بذله گو و نه به خود لطیفه بستگی دارد. توضیحات دیگر در مورد لطیفه ها کم و بیش بدین گونه اند که لطیفه تقابل عقاید و معنا بر بی معنایی و ابهام و روشنایی است.

تعریف کراپلین (Kraepelin) بر تقابل میان عقاید تأکید می کند، یعنی لطیفه ارتباطی قراردادی است که میان دو عقیده ای برقرار می شود که در بعضی موارد با یکدیگر در تقابل اند. منتقدی مانند لیبس در نشان دادن نقائص این نظر مشکلی ندارد. او معتقد است که تضاد باقی می ماند، اما این تضادی میان عقایدی که با کلمات با یکدیگر مرتبط اند، نیست بلکه تقابل یا تناقضی میان معنا و بی معنایی کلمات است. به اعتقاد وی تضاد تنها به این علت به وجود می آید که علی رغم بار معنایی لغات، مفاهیمی به آن ها تحمیل می شود.

وقتی آخرین مورد بیان شده وسعت پیدا کند، تقابل میان معنا و بی معنایی مشخص تر می شود و آنچه که در اولین لحظه به نظر ما معنا داشت، اکنون کاملاً بی معناست. یک موضوع هنگامی لطیفه می شود که ضرورتی روانشناسانه داشته باشد و ما بتوانیم به سرعت مفهومی دیگر را به آن تزریق کنیم و دوباره آن مفهوم را انکار نماییم.

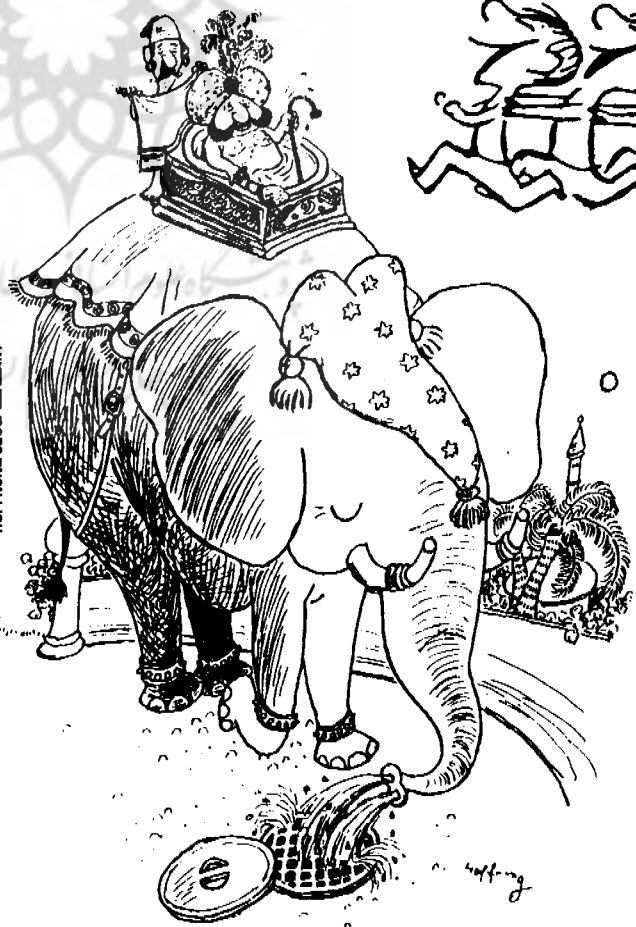
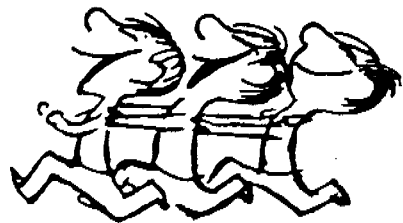
مسائل مختلفی را می توان با این «معنی» دریافت کرد. ما «معنا» را به موردی تزریق می کنیم که



آگاهی، ما را به یک نتیجه گیری خاص نزدیک می کند. زیرا اثر خنده آور لطیفه یاد نشده به حل این لغت ظاهراً بی معنا بستگی دارد. لطیفه، مطمئناً به ساختار آن کلمه و به ویژگی هایی که طبق آن شکل گرفته است، نسبت داده می شود.

چنین پل درباره ویژگی خاص دیگر لطیفه این چنین می گوید: «ایجاز جسم و روح بذله گویی است و این مسئله ای بسیار ساده است.» پولینوس، پیرو وراج، در هملت شکسپیر چنین می گوید: «پس چون اختصار روح بذله گویی و برحرفی جسم کسالت است پس من مختصر می گویم.»

نظر لیبس (۹۰-۱۸۹۸) نیز در مورد اختصار در لطیفه ها جالب است: «لطیفه بیان آنچه که باید گفته شود است، نه معمولاً با چند کلمه اندک بلکه بوسیله کلمات بسیار اندک.» در واقع، می توان گفت لطیفه بیان آنچه که باید گفت است یا شکستن آن. قبلاً به ارتباط لطیفه ها با کاریکاتور پی بردیم که در کاریکاتور مسائلی مطرح می شود که در واقع باید مخفی یا پوشانده شوند. من بر روی این اصل دوباره تأکید می کنم، چرا که ماهیت لطیفه ها از عملکردشان در اثرات خنده آور مهم تر است. معیارها و ویژگی های لطیفه ها محدود به کار و فعالیت نویسندگان می شود. معیارهایی که با محتوای تفکرات ما و ویژگی های تضاد شوخوی وار، شبیه کردن موارد غیر متشابه، تقابل عقاید، معنا در بی معنایی، لرزاندن ابهام و روشنایی، طرح آنچه که پنهان است و اختصار در بذله گویی ارتباط دارند. این معیارها در نگاه اول



هانریک اسلاوس / کتاب  
HOFFMANN BLOW GERMANY

آنقدر ساده به نظر می رسند که ممکن است بی ارزش تلقی شوند، ولی ما ترجیح می دهیم آن ها را به طور پیوسته در یک ساختار کامل قرار بدهیم. سپس باید بدانیم آیا یک لطیفه باید همه معیارهای یاد شده را داشته باشد تا لطیفه ای کامل باشد و یا تنها به داشتن تعدادی از آن معیارها نیازمند است و اگر چنین باشد، کدام مورد می تواند جایگزین موارد دیگر باشد و رعایت کدامیک ضروری تر است. همچنین باید لطیفه ها را براساس ویژگی هایی که بودنتشان اساسی است، طبقه بندی کرد. پس هدف هر کوشش جدیدی در جهت شناخت لطیفه ها باید روشن شود.

برای اینکه بتوانیم با موفقیت به یک اثر ادبی پی ببریم، باید از زوایای جدید به آن بنگریم و با تلاش و توجه عمیق تر به کنه مطلب برسیم. با این روش حداقل می دانیم که دچار شکست نخواهیم شد و نتیجه خواهیم گرفت که تنها تعداد اندکی از لطیفه ها به خاطر محتوایشان از اعتباری برخوردارند که اهداف ما را از تحقق در مورد آن ها تأمین می کنند. همچنین ما باید مسئولیت تحلیل موارد مشترکی را به عهده بگیریم که همیشه به عنوان معیارهای کلاسیک در لطیفه عرض اندام کرده اند. با این حال در رسیدن به نتیجه مطلوب تر و دستیابی به منابع گسترده تر باید به اطلاعات جدید نیز توجه کنیم.

آیا مآلوه لطیفه تا این حد پیچیده و مشکل است؟ من بدون هیچ شک می گویم بله! آنچه که در زندگی و انگیزه های شخصی مرا علاقه مند به تکرش و درونی در موضوعات مربوط به لطیفه ها و رسیدن



سولویس  
SOLWIS

به نتایجی در این مطالعات کرده، در یافتن این حقیقت است که میان همه جریانات عقلانی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.

این واقعیت ثابت می کند یک کشف روانشناسانه هر چند که در یک حیطه کوچک زندگی انجام گیرد، دارای ارزشی غیرقابل پیش بینی در ابعاد دیگر زندگی ما است. حتی ممکن است ما با لطیفه های رایج در اجتماع اطرافمان دچار جاذبه های ویژه و حتی جادویی شویم. یک لطیفه جدید مانند یک اتفاق جالب جهانی عمل می کند که از شخصی به شخص دیگر منتقل می شود. حتی افراد برجسته و صاحب فکر هنگامیکه از تجربیاتشان درباره دیدن شهرها، کشورها و ملاقات با افراد مهم سخن می گویند، از بیان لطیفه های ارزشمند هیچ شرمی به خود راه نمی دهند.